

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نگارش: زنده یاد پروفیسور «قیوم رهبر»  
۱۵ می ۲۰۱۹

## تضاد و تبانی و سیر آتیه جنبش-۲

(طرحی برای بحث)

ناشر: کمیته فرهنگی «ساما»

تاریخ: ثور ۱۳۹۸ ش

### ۴- تبانی و حرکت تضاد ها:

تضاد اساسی و عمده ملت ما با امپریالیسم روس برای حل مشکل استعماری و نیل به آزادی ملی آرایش نوینی در صف بندی نیرو های طبقاتی در سطح ملی، منطقه و بین المللی به وجود آورد. نیرو های فئودالی شکست خورده، منفعل و در حال فروپاشی افغانستان بنا بر اوضاع مساعد منطقه و بین المللی توانستند خود را دو باره و به شکل بهتری سازماندهی کرده و با ساز و برگ مادی و سلاح های جدید ایدئولوژیک (اخوانیت، وهابیت و ده ها متن) دو باره داخل کشور شده و سنگر هائی را که در طی بیش از یک قرن به تدریج از دست داده بودند، دو باره تسخیر نمودند. ولی فئودالیسم در مقابل این رستاخیز ضد تاریخی بایستی نفرت عمومی ملت را علیه خود برمی انگیزت و ناتوانی خود را در حل قضیه استعماری کشور در جریان پراتیک به مردم نمایان می ساخت.

بورژوازی کمپرادور وابسته به روس علی رغم کشتار بیش از یک میلیون انسان، بی ریشه کردن و آواره ساختن بیش از یک سوم جمعیت کشور و علی رغم خیانت عظیم ملی فروش مقدرات مردم به ارتش اشغالگر روسی در طی بیش از ده سال، نتوانست در جامعه ما پایه و مایه ای برای خود درست نماید و هم اکنون بعد از خروج نیرو های اشغالگر روسی امکان زنده ماندن آن برای مدت زیادی در چشمرس نیست.

بیروکراسی قشری افغانستان که در طی بیش از یک قرن در حاشیه قدرت مسلط فئودالی می چرید، بعد از کودتا ضعف، بی پایگی و در عین حال کمبود احساس وطنپرستانه خود را به خوبی نشان داد و اکنون نیز بعد از ده سال خفت و ذلت، بار دیگر به طور واضح و نمایانی خود را در خدمت ابر قدرت ها قرار داده است تا بر پایه و در ساز آن ها در قدرت دولتی سهیم گردد.

نیرو های وسطی جامعه «انتقامی» ما نیز در سال های بعد از کودتا تنگ نفسی و نزدیک بینی داشتند. چنان چه موقف نوسانی خود را نشان دادند.

پرولتاریای جوان افغانستان علی رغم رشادت، شهامت و از خودگذری بی همتای عده ای از رهبران آزموده و خردمند خود، این نکته را به اثبات رساند که هم به عنوان طبقه و هم به مثابه پیشآهنگ از شعار های طرح شده قبل و بعد از کودتای خود بسیار عقب مانده است و در زمان حرکت های طوفانی توده ئی و جنبش بی نظیر و پر عظمت ملی، اکثریت این نیرو ها یا به مسخ ایدئولوژیک یا به بلند کردن شعار های اغواگرانه و لافزنانه و یا هم به دنباله روی و بی عملی در غلتیدن. علاوه بر حدت تضاد های ملی و بین المللی در محور تضاد ملت ما با امپریالیسم روس نشان داد که پرولتاریای کشور و نیرو های پیشآهنگ آن دارای دشمنان خطرناک و نیرومند و حيله گری اند و راه انقلاب واقعی مردم ما از خلال مصائب، موانع، درد ها، رنج ها و نیاز های بی پایانی گذر خواهد کرد.

چنان چه کودتای هفت ثور لشکر کشی غارتگرانه روس به کشور ما صف بندی های جدیدی را به میان آورد، تبنای ابر قدرت ها نیز تا حدودی این صف بندی ها را تغییر داده و آرایش جدیدی در نیرو های طبقاتی پدید خواهد آورد. بورژوازی کمپرادور روسی که در ده سال تقلا و دست و پا زدن خود نتوانست طبقات اجتماعی جامعه را به دور برنامه های استعماری روس بسیج نماید، اکنون باید به تقسیم مجدد قدرت با فئودالیسم که زمانی به آن در همآغوشی و هموائی بود، راضی گردد.

اکنون دیگر واضح شده است که هم فئودالیسم و هم کمپرادوریسم روسی - یا دقیق تر امپریالیسم روس - حاضر اند در قدرت سیاسی کشور ما شریک شوند و فقط اختلاف بر سر چند و چون این شراکت دور می زند نه خود آن. این همآغوشی جدید بعد از یک طلاق بائن ده ساله به یقین در هر دو جانب شگاف هائی ایجاد خواهد کرد. از یک جانب جناح های معینی از کمپرادوریسم روسی از موقف رقابت با جناح حاکم در صف اپوزیسیون درآمده و خواهد کوشید از این طریق راه را برای رسیدن دو باره خود به قدرت هموار سازد. جناح بیرک روباه همراه تعدادی از ناراضیان «خلقى» می تواند نمایانگر این شگاف در پیکره زخم خورده کمپرادوری «سرخ» باشد. از جانب دیگر فئودالیسم اکنون به طور واضحی به دو بلاک «باز ها» و «کبوتر ها» تقسیم شده و در مقابل هم صف آرائی دارند.

معتدلین فئودالی به هر صورت خود را در پهلوی بیروکراسی و از طریق آن به قدرت سیاسی خواهند رسانید و به مثابه شریک کم اهمیت تر و یا تابع کمپرادور روسی در قدرت دولتی سهم خواهند شد. در حالی که سرسختان فئودالی - اخوانیت و وهابیت - که خواستار تسلط بی چون و چرای فئودالیسم اند، در اپوزیسیون قرار می گیرند تا رژیم آینده را از داخل توسط جناح معتدل و سنتی فئودالی و از خارج توسط جناح وابسته به اخوان بین المللی و عربستان سعودی زیر فشار قرار دهند.

نیرو های ملی و انقلابی در هر حال و به هر صورت از دایره داد و ستد بین المللی بیرون می ماند و به عنوان یگانه اپوزیسیون مستقل و غیر وابسته باید در مقابله با این اوضاع، خط اصولی و انقلابی خود را طرح و به پیش ببرد.

هم اکنون ما در جریان امضای قرار داد ژنیو قرار داریم که مطابق به آن نیرو های اشغالگر روسی باید خاک کشور ما را ترک نمایند، ولی معنای اساسی این قرارداد چیست؟

از نظر ما این قرارداد بازگو کننده پیروزی بدون چون و چرای اراده آزادیخواهانه ملت ما بر اراده ظالمانه، استعماری و اشغالگرانه روسی است. امپریالیسم روس با اعلان پانزده ماه می به عنوان سرآغاز عقب نشینی نیرو های اشغالگر از کشور ما می خواهد این قضیه را تداعی نماید که نیرو های روسی و متحدان آن در جریان جنگ جهانی دوم از اتریش که خارج شده اند و خروج نیرو های آن از افغانستان همسنگ خروج آن از اتریش است نه بیشتر. ولی آیا می توان باد شکم را با باد گلون پوشاند؟

آن چه واضح است، اینست که فعالیت نیرو های متحد ضد فاشیستی در اتریش، کشورهای اروپای شرقی، خاورمیانه و جنوب آسیا همگی دارای یک خصلت مهم بودند و آن هم خصلت مبارزه ضد فاشیستی آنست که مورد تأیید میلیون ها تن از خلق های جهان بود و پیشروی ها و عقب نشینی های نظامی آن در بوتۀ این خصلت سنجیده می شود. در حالی که تهاجم روسیه به افغانستان دارای خصلت استعمارگرانه، جنایتکارانه و مورد محکومیت دایم جامعه بین المللی بوده است و نمی تواند خصلت مبارزه ضد فاشیستی و دوران جنگ عمومی دوم را داشته باشد و بالعکس در این جا ارتش اشغالگر روسی است که خصلت ارتش استعماری قرون هجده و نوزده را داشته و مبارزات دلاورانه خلق ما با اوج حماسی آزادیخواهانۀ ملت دربند، در قرن بیستم را نمایش می دهد. عقب نشینی نیرو های روسی از افغانستان بدون شک در نتیجۀ مقاومت، استواری و دلیری بی نظیر مردم ما بوده است و امپریالیسم روس راهی جز عقب گشت و عقب نشینی نداشته است.

ولی از جانب دیگر عقب نشینی و شکست امپریالیسم روس معنای پیروزی کامل مردم ما را نمی دهد. مقاومت ده ساله مردم ما با وجود این که امپریالیسم روس را بیچاره کرده و از پیروزی بر اراده مردم ما مأیوس ساخته است، ولی این امپریالیسم بنا بر خصلت حيله گرانه اش و بنا بر سلسله ای از کاستی های درون مقاومت، کاملاً شکست نخورده است.

علاوتاً در جریان سال های مقاومت شکوهمند مردم و از خلال آن امپریالیسم امریکا و امپریالیست های رقیب روسیه نفوذ زیادی در کشور ما به دست آوردند و دست درازی های غارتگرانه خود را در لافاه کماک به آزادی به خورد مردم ما دادند. چنانچه طبقات ارتجاعی، دشمنان داخلی مردم زحمتکش ما از خلال مبارزه ضد روسی جایگاه مهمی در خریطۀ سیاسی کشور ما احراز نمودند. همه این ها موانع بزرگی در راه پیروزی انقلاب ملی - دموکراتیک ما، کشور و مردم ماست.

به خصوص اکنون که رژیم دست نشانده روس با امضای قرارداد ژنیو، به طور (de facto) [عملی] اعتراف بین المللی را برای خود کمائی می کند و در رویارویی با عناصر گندیده و متعصب فئودالی، اصلاحات استعماری خود را چون برگ ساتری بر چهره کریه مزورانه خود می کشد. خطر این که انقلاب مردمی ما دستبرد زده شود، بی حد زیاد است.

بدین صورت چنان چه بعد از کودتای هفت ثور حرکت تضاد ها و آرایش نیرو های طبقاتی در کشور ما تغییر خورد و آن هم به وجهی که اولاً کشور ما از موقعیت نیمه مستعمره در موقعیت مستعمراتی کامل عیار قرار گرفت و از جانب دیگر بورژوازی کمپرادور روسی قدرت سیاسی را از شریک تاریخی خود فئودالیسم قاپید و بدین صورت در حل کلیدی مسأله انقلاب یعنی تملک قدرت سیاسی تغییر اساسی رخ داد و فئودالیسم همراه با طبقات دیگر که صاحبان اصلی و نیروی محرکه انقلاب اند - یعنی کارگران، دهقانان، خورده بورژوازی، بورژوازی ملی - مورد تهدید قدرت سیاسی جدید قرار گرفت و بدین صورت تضاد مجموع مردم با فئودالیسم فقط به همین علت از حالت عمده خود به حالت تابع در آمد و تابع مبارزه علیه استعمار روس و کمپرادور وابسته به آن «پرچم» و «خلق» گردیده است.

اکنون بعد از دگرگونی های جدید و بیرون شدن نیرو های روسی، فئودالیسم در قدرت سیاسی به عنوان تابع و یا شریک، و مسجل شدن نفوذ امپریالیسم امریکا از طریق بخش هایی از فئودالیسم و بیروکراسی قدیم افغانستان؛ به یقین حرکت تضاد ها و آرایش نیرو های طبقاتی بار دیگر تغییر می نماید.

اگر چه تطبیق عملی قرارداد ژنیو - تا آن جایی که معلومات آن به دست ما رسیده است - با مشکلات عدیده ای رو به رو خواهد شد. ولی اگر این قرارداد در عمل پیاده شود، افغانستان یک بار دیگر از موقعیت مستعمراتی خود به موقعیت نیمه استعماری تحول خواهد نمود. آن هم نه فقط به خاطر این که نیرو های نظامی اشغالگر روسی خاک افغانستان را ترک می گویند، بلکه به خاطر این که این عقب کشی نیرو ها با تقسیم مجدد قدرت سیاسی با فنودالیسم و پذیرفتن نفوذ امریکا تا حدود معینی همراه است و این میکانیسم بدون داشتن یک موقعیت نیمه استعماری امکان پذیر نمی باشد.

بناءً چنان چه در سال ۱۹۷۸ با تغییر در صاحبان قدرت سیاسی، وضعیت سیاسی کشور نیز به اثر یک تحول منفی از موقعیت نیمه استعماری به موقعیت استعماری افتاد، حالا بعد از گذشت چندین سال، بورژوازی کمپرادور که ناکامی کامل خود را در تصرف بلامنازع قدرت در طی ده سال نشان داد، می خواهد با اشتراک دو باره فنودالیسم - این بار به عنوان تابع و یا شریک و همتای خود - در قدرت سیاسی، راه را برای بازگشت به اوضاع قبل از سال ۱۹۷۸ آماده سازد، منتها با تغییرات کوچکی در توازن قوای درون طبقه حاکم.

بناءً باید دید که با این اوضاع به یقین آرایش جدیدی در نیرو های طبقاتی در کشور ما پدید می آید و مناسبات این طبقات با قدرت های امپریالیستی نیز دچار دگرگونی می شود. آرایش جدید طبقاتی جامعه ما بورژوازی کمپرادور و فیودالیسم هر دو را به عنوان دارندگان قدرت سیاسی، به عنوان دشمنان درجه اول مردم افراز خواهد نمود. بناءً تضاد مردم ما با فنودالیسم و بورژوازی کمپرادور (هر دو جناح روسی و امریکائی آن) تضاد عمده و درجه یک خواهد بود و نیرو های اساسی انقلاب باید از هم اکنون خود را برای این اوضاع جدید آماده بسازند.

در خطوط بین المللی یعنی آرایش جدید طبقاتی در رابطه با نیرو های امپریالیستی دو امکان را باید در نظر داشت:

۱- رقابت مثبت یعنی این که هر کدام از نیرو های امپریالیستی مزدوران بومی خود را با شیوه های خاص خود تقویت نموده و در عین حال در چارچوب قرارداد های ژنیو با هم همکاری هم می نمایند. در این صورت در کشور ما یک وضعیت «استثمار جمعی» به وجود خواهد آمد.

۲- رقابت منفی که هر دو ابرقدرت امپریالیستی صلاح خود را در این ببینند تا نیرو های خود را از رویارویی دور نگه داشته و نیروی سومی را مورد تأیید قرار دهند. در این صورت، این نیروی سومی خواهد کوشید خود را «مافوق» طبقات حاکمه واقعی قرار داده و خود را «مافوق» تضاد ها و رقابت های امپریالیستی قرار دهد.

به هر حال بعد از عقد قرارداد ژنیو و عملی شدن آن، ستراتیژی انقلاب ما تا حدودی دگرگون می شود و در نتیجه تأثیرات عمیقی بر روی مسائل تاکتیکی انقلاب خواهد گذاشت. به این معنی که خط فاصل میان ما و دشمنان به طور جزئی تغییر می نماید، به جای کمپرادور روس یک ترکیب کمپرادور - فنودال و یا فنودال - کمپرادور در رأس قدرت سیاسی قرار می گیرد که دشمن عمده مردم ما و آماج انقلاب خواهد بود و به جای امپریالیسم روسی دو ابرقدرت امپریالیستی دشمنان مردم ما می شوند. ولی اگر در طی ده سال گذشته مبارزه اجتماعی ما از خلال مبارزه ضد امپریالیسم روس به طور مشخص تحقق می یافت، اکنون مبارزه ضد امپریالیستی ما از خلال مبارزه طبقاتی تحقق خواهد یافت و هدف سرنگونی بالفعل امپریالیسم به خصوص و یا مجموع سیستم امپریالیستی در دستور روز انقلاب قرار نخواهد داشت و به طور کلی مبارزه ملی تابعی از مبارزه دموکراتیک و مبارزه ضد امپریالیستی تابعی از مبارزه طبقاتی خواهد بود.

**۵- وضع نیرو های انقلابی و سیر آتیه جنبش:**

ما در مناسبت های متعددی تذکر داده ایم که نیرو های انقلابی ما از لحاظ ایدئولوژیک در حالت اغتشاش بی نظیر، از نگاه سیاسی در انعزال و پاسیویته و از دید تشکیلاتی پراکنده و بی ریشه است. روابط بین المللی و منطقه ئی آن نیز در بدترین حالت قرار دارد.

در چنین وضعی نیرو های انقلابی قادر نیستند از خیانت جدیدی که در حق مردم ما به وقوع می پیوندد، جلوگیری نمایند. مردم ما اکنون در میان توهمات عظیمی سرگردانند و راه را از چاه نمی توانند تمیز دهند. گاهی با خوشباوری از آمدن دو باره ظاهرخان صحبت می کنند، غافل از این که ظاهرخان با خود آزادی نی، بلکه اسارت جانکاه و محتومی را می آورد که زخم های ناشی از تجاوز ده ساله روسی را عمیق تر می سازد و زمانی نیز به دنبال هیاهوی شیدانه اخوان به راه می افتند و نمی دانند که حکومت اسلامی اخوان افغانستان رنجی کمتر از تجاوز روس به افغانستان بر مردم ما نخواهد داشت. کدام نیرو به جز نیرو های انقلابی قادر به دریدن پرده ضخیم این توهم از پیش دیدگان مردم بلاکشیده ماست؟

ولی افسوس که این نیرو ها خود در افسون بی باوری، خودشیفتگی و بیچارگی آن چنان درگیر اند که خود به مانعی برای جنبش مبدل گشته اند. بناءً در غیاب یک نیروی آگاه و آگاه کننده مؤثر و فعال، جنبش کنونی مردم ما تا مدت ها به عنوان تابعی از تغییرات گوناگون در حرکت خواهد بود که نمی تواند به طور مستقل راه خود را به طرف پیروزی واقعی باز کند. این تغییرات به ترتیب عبارتند از:

۱- سیاست های روس و مزدوران "پرچمی و خلقی" و شرکای آن ها؛

۲- سیاست های امریکا؛ پاکستان، سعودی و مزدوران اخوانی و وهابی آن ها؛

۳- سیاستهای ایران و مزدوران نصر، سپاه و حرکت آن ها؛

۴- طرفداران ظاهرخان که ترکیبی از دو تغییر اولی با نوعی استقلالیت کاذب همراه خواهد بود.

جنبش مردم ما که از لحاظ ذهنی در حالت بدی قرار دارد، در مقطع کنونی در تحت تأثیر عوامل چارگانه فوق در حرکت خواهد بود و نخواهد توانست استقلال خود را به عنوان یک جنبش ضد فنودالی و ضد امپریالیستی نشان دهد. نیرو های درگیر در افغانستان به احتمال قوی بعد از امضای قرارداد ژنیو، برای پرکردن خالیگاه های عملی آن هستند. مانور های نظامی و سیاسی دو ابرقدرت و مزدوران بومی آن ها همراه با تشخیص سیاسی نیرو های اصلی درگیر در جنگ، پایه های اجتماعی و کتله های ناظر بر اوضاع خواهند بود.

در این جنگ مردم ما هیچ نفعی به جز از هدر دادن انرژی و تحکیم قدرت این یا آن گروه درگیر معرکه، نخواهند داشت. این جنگ دیگر جنگی برای آزادی ملی نیست و این جنگ در خدمت آزادی اجتماعی مردم نیز حرکت نمی کند.

برای این که این جنگ در خدمت نیرو های متضاد بین المللی قرار گرفته است، به یقین پایه های اجتماعی آن روز تا روز محدود تر می شود و مردم نیز به نوبه خود پای خود را از این معرکه بیرون خواهند کشید. و بدین صورت اگر در ماه های آینده ما شاهد نوعی رویارویی نظامی مزدوران دو ابرقدرت هستیم، بعد از شش ماه تا یک سال دیگر باید آرامش نسبی را در داخل کشور با تسلط نیرو های معینی که قبلاً اشاره کرده ایم، انتظار بکشیم.

ولی این آرامش نمی تواند مدت زمان زیادی دوام بیاورد و موج خیزش های نوین توده ئی دو باره از میان خاکستر جنگ مقاومت کنونی که به دست مزدوران بیگانه به باد داده شده است، بیرون می جهد و این میلاد حرکت نوین انقلابی مردم ما خواهد بود. اشتراک نیرو های انقلابی در این جنگ فقط برای بسیج توده ها و تبدیل این جنگ به

جنگ عادلانه خلق برای آزادی واقعی مجاز است و ما حق نداریم توهمات توده ها را برای یک حکومت اسلامی و یا به قدرت رسیدن ظاهرخان تقویت نمائیم.

#### ۶- طرحی برای کار:

سازمان ما که به تازگی به بازسازی خود آغاز کرده و با حوادث و جریانات جدیدی رو به رو است، باید فوراً خود را برای آن آماده سازد:

#### الف - در ساحه ملی:

– مردم از سازمان ما می خواهند تا نظریات خود را در مورد اوضاع کنونی و در پیشبینی اوضاع آینده بیرون بدهد. رفقای مسؤول باید فوراً و تا جایی که ممکن است روابط توده ئی خود را گسترده بسازند و نظریات توده های مردم را به طور واقعبینانه و صادقانه به سازمان برسانند تا با در نظر داشت آن و با تکیه بر نظریات توده ها، سازمان بتواند در پرتو سیاست های خود به عمل روشنگرانه توده ئی بپردازد.

– علاوه بر شرایط موجود ما باید فوراً از تریبون های موجود برای انتقال نظریات خود برای توده های مردم استفاده نمائیم و در صورتی که این امکان وجود نداشته باشد، باید مبتکرانه راه های جدیدی را برای رساندن آواز خود به مردم جست و جو نمائیم.

– بعد از امضای قرارداد ژنیو به احتمال قوی موج ترور علیه نیرو های انقلابی روی دست گرفته خواهد شد و رفقای مسؤول مورد ضربت باید بدون تأخیر اقلماً برای مدت سه تا شش ماه خود را مخفی نمایند. کار سازمان ما در مدت یکی دو سال دیگر نمی تواند به طور علنی نتیجه بدهد. بناءً باید پیچ و مهره های اصلی تشکیلات و ساحه های اساسی کار سازمانی ما کاملاً مخفی گردد.

– کار جبهه متحد ملی باید برای اعلام سیاست ها و ارتباط توده ئی مورد توجه بیشتر قرار گیرد و ما بیشتر برآمد های تبلیغاتی خود را از طریق آن انجام دهیم. سازمان باید فوراً در پی ارزیابی وضع نظامی خود شود. نیرو های مسلح خودی، نیرو های مسلح طرفدار، نیرو های خوشبین خود را دقیق ارزیابی نماید.

– ما باید در پی به دست آوردن سلاح برای نیرو های خودی، طرفدار و خوشبین خود گردیم و در زمانی که امکانات رویارویی نظامی قدرت های بزرگ در افغانستان زیاد است، خود را با حد ممکن از لحاظ نظامی اکمال نمائیم. به تمام نیرو های خود، طرفدار و خوشبین خود دستور بدهیم که از هر گونه درگیری نظامی - مگر این که برای دفاع و یا کسب سلاح باشد - بپرهیزند و نیرو های خود را برای آینده ذخیره نمایند.

– ما باید فوراً در پی ارزیابی فرستادن نیرو های اصلی خود به افغانستان شویم. به خصوص چهره هایی که می توانند ما را در کار تشکیلاتی و توده ئی یاری رسانند. باید امکانات فرستادن آن ها به داخل، برنامه کار و چگونگی تنظیم ارتباط آن ها، مورد مطالعه جدی قرار گیرد.

– سازمان باید سیاست تبلیغاتی جدیدی را اعلام نماید. پایه های این سیاست باید افشاهگری قرارداد ژنیو، افشاگری جنگ، بیرون دادن جنایات روس و اخوان، به طور تفصیلی افشای نقش ابرقدرت ها و تبلیغ برای یک سیاست مستقل ملی باشد که ضامن بیرون کشیدن افغانستان از چنگ ابرقدرت ها، تأمین صلح، دموکراسی و زندگانی مرفه است. توجه - علی الاقل معرفتی - به قضایای بعد از جنگ و بازسازی کشور.

#### ب - در ساحه جنبش چپ:

- بعد از پخته کردن افکار درونی سازمان، بردن این افکار در میان جنبش چپ و جست و جوی امکان باز کردن یک دیالوگ مثمر و مفید برای ارزیابی مشترک از اوضاع.  
- کار برای به وجود آوردن اتحاد چپ و یا ملی چنان چه در اعلامیه سوم حوت آمده است.  
- سرآغاز مبارزات ایدئولوژیک اصولی با سازمان های چپ از موقف «وحدت - انتقاد - وحدت».

## ۷- خاتمه:

کشور محبوب ما اکنون در موقعیت حساسی قرار گرفته است. خروج نیرو های اشغالگر روسی از افغانستان و ثباتی دو ابرقدرت و سپردن مقدرات کشور ما به نیرو های مزدور خود، شرایط بی نهایت حساسی را برای مردم ما به وجود می آورد. چنان چه تغییر موقعیت مستعمراتی کشور به موقعیت نیمه مستعمره - مانند سابق - در تحت شرایط و اوضاع کاملاً بغرنج، متحرک و حتی سیال ایجاب می نماید تا ما ستراتیژی انقلاب خود را با دقت و قاطعیت لازم اتخاذ و راه های عملی کردن آن را با احتیاط و نرمش لازم جست و جو نمائیم و به خصوص با شجاعت باید در آن مقاطع و ساحه هائی که شعار ها و سیاست های پرولتری نمی تواند در خدمت آگاهی، بسیج و سازماندهی توده ها قرار گیرد، باید موقتاً عقب نشینی کرد و به جای آن سیاست ها و شعار ها و تاکتیک هائی را اتخاذ نمود که ما را به هدف نزدیک بسازد.

برای سازمان ما و نیرو های انقلابی فرصت های طلائی بی شماری برای ارتقای کمی و کیفی نیرو های ما وجود داشت که متأسفانه آن را به طور برگشت ناپذیری از دست دادیم و اکنون در مقطع جدید که با درد و رنج، ولی با امکانات بیشتر کار انقلابی همراه خواهد بود، فرصت های جدیدی فراچنگ ما خواهد آمد که در صورت تکرار اشتباهات گذشته مردم ما و ملت ما برای مدت ها از وجود نیرو های انقلابی محروم خواهند گشت.